



درنگی بر نگرش و نگارش محمد مفید مستوفی بافقی در جامع مفیدی

پیام شمس‌الدینی^۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۱

چکیده

بازتاب اعتقادات دینی و باورهای اجتماعی و فرهنگی مورخان در باز نمود وقایع تاریخی دخالت دارد. اینکه مورخ هنگام تبیین، تعلیل و تحلیل در اثر خویش تحت تأثیر کدام باور، اعتقاد، ارزش و دانش قرار داشته است، یکی از موضوعات حوزه تاریخ‌نگاری است.

تاریخ‌نگاری را نیز به معنای ثبت و ضبط و شرح وجوه زندگی انسان‌ها در بستر زمان شامل موارد متعددی همچون شرح باورها، اعتقادات، تفکرات، اطلاعات، نحوه زندگی، اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و فرهنگی دانسته‌اند.

در این مقاله کتاب جامع مفیدی، نوشته محمد مفید مستوفی بافقی، نویسنده قرن یازدهم هجری قمری از منظر تاریخ فکری و فرهنگی بررسی می‌شود. سنجیدن این اثر با شاخصه‌هایی چون صورت‌بندی معرفت دینی، معرفت اعتباری و نظریه اجتماعی ایرانیان در خصوص جامعه از اهداف این مقاله است. در ادامه نیز جامع مفیدی را در مقایسه با مهم‌ترین شاخصه‌های تاریخ‌نگاری عصر اسلامی همچون رسالت، هدف و فایده تاریخ؛ شناخت و بررسی منابع؛ ارزیابی روش‌های گردآوری و نقل مواد تاریخی بررسی می‌کنیم.

واژگان کلیدی: مستوفی بافقی، جامع مفیدی، نگرش تاریخی، تاریخ‌نگاری.

جامع مفیدی و مؤلف آن

جامع مفیدی، کتابی است درباره تاریخ و جغرافیای یزد که محمد مفید بن نجم الدین محمود بن حبیب الله بافقی یزدی، مشهور به محمد مفید مستوفی بافقی آن را در فاصله سال‌های ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۰ هجری قمری تألیف کرده است. جامع مفیدی در میان کتاب‌ها و منابع تاریخی درباره یزد، پس از تاریخ یزد، نوشته جعفر بن محمد جعفری یزدی (تألیف ۸۴۴ق) و تاریخ جدید یزد، نوشته احمد بن حسین کاتب یزدی (تألیف ۸۶۲ق)، سومین تألیف از حیث قدمت است (مستوفی بافقی، ج ۳، مقدمه افشار، ص [پنجم]); البته اگر وقف‌نامه قاضی سید رکن الدین حسینی یزدی (متوفی ۷۳۲ق)، مشهور به جامع الخیرات را به سبب اینکه به منظور تاریخ‌نگاری تألیف نشده است، از این فهرست به کناری بگذاریم.

جامع مفیدی در سه مجلد تألیف شده است: جلد اول خود در هفت مقاله تنظیم شده: مقاله اول، «در ذکر اسکندر رومی بر سبیل اجمال و ساختن اسکندر کته» را که اول عمارت یزد است، شامل اخباری است افسانه‌ای درباره بنای یزد در عهد اسکندر مقدونی (مستوفی بافقی، ۱۸-); مقاله دوم با عنوان طولانی «در ذکر ملوک فرس از اردشیر بابکان تا یزدجرد شهریار...» به بنیان نهادن شهر یزد در دوره ساسانیان و افزودن قصبه‌ها و ولایات و مزارع بر آن در این دوران اختصاص یافته است (مستوفی بافقی: ۳۵-۱۳); مقاله سوم به «ذکر زمان دولت اسلام و حکومت بنی امیه و بنی عباس بر سبیل اجمال تا زمان سلطنت آل سلجوق» (مستوفی بافقی: ۴۳-۳۶); مقاله چهارم به «ذکر سلطنت جلال الدین ملک‌شاه» (مستوفی بافقی: ۸۲-۴۵); مقاله پنجم «در ذکر اتابکان و تسلط آن طبقه در بلاد یزد...» (مستوفی بافقی: ۹۳-۸۳); مقاله ششم «در ذکر سلطنت سلاطین مظفریه تا طلوع ریایات جاه حضرت صاحبقران امیر تیمور از افق ایران» (مستوفی بافقی: ۱۶۰-۹۴) و مقاله هفتم «در ذکر صادرات و واقعات زمان امیر تیمور...» (مستوفی بافقی: ۲۰۶-۱۶۱).

مؤلف دامنه حوادث را تا سال ۸۵۹ هجری قمری که شاهزاده پیربوقا قراقوینلو پس از قحطی از عراق به یزد وارد شد، کشانده است. عمده مطالب این جلد بر همان دو متن تاریخ محلی یزد (تاریخ یزد جعفری و تاریخ جدید یزد) مبتنی است. ابویی مهریزی جامع مفیدی را با دو تاریخ قدیم یزد و تواریخ عمومی دیگر از جمله حبیب السیر مقایسه و برخی مواضع



۸۲

سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۹

درنگی بر نگارش و نگارش محمد مفید مستوفی بافقی در جامع مفیدی

برابری آنها را مشخص کرده است (ابوئی مهریزی، ۱۳۸۶: ۲۸۸).

جلد دوم جامع مفیدی که هنوز متن کامل آن به چاپ نرسیده است، به حوادث یزد در عصر صفوی، از ابتدای سلطنت شاه اسماعیل تا روزگار خود مستوفی بافقی اختصاص دارد. این مجلد در ۱۰۸۸ هجری قمری، در دوره پادشاهی شاه سلیمان صفوی (حکومت: ۱۰۷۷-۱۰۶۱ق)، در شاه جهان‌آباد تألیف شده و نام شاه سلیمان در خطبه این مجلد با عبارات و اوصاف زیر چنین آمده است:

«اعلیٰ حضرت سپهر منزلت، گردون بسطت، بدر عالی قدر منزل ارجمندی، غره سرنامه شاهنشاهی، ملک گیر عالم آرای، عدوبند کشورگشایی، صاعد اورنگ عظمت و اجلال، رافع آیات [رایات؟] حشمت و اقبال، طرازنده هفت اقلیم، برآرنده تخت و دیهیم، خورشید ضیاء بدرسیما، عطار دحزم ناهید بزم مریخ رزم، پرویز مکتب سپهر احتشام، غره جبین آفرینش، روشنی بخش دیده اهل دانش و بینش، قطب فلک کامرانی، مرکز دایره جهانبانی، وارث ملک کیانی، دوحه چمن مصطفوی، خلاصه دودمان مرتضوی،

بیت:

نور خورشید ذات ظل الله گوهر تاج و تخت سلیمان شاه

المنظور بانظار الطاف الملك المَنَّان ابوالمظفر سلطان سلیمان شاه الموسوی الصفوی بهادرخان، خلد الله ملكه و سلطانه» (مستوفی بافقی، ج ۲: ۱۹۵).

بنا به گفته ایرج افشار مطالب این مجلد بیشتر از تاریخ عالم‌آرای عباسی استخراج شده است (مستوفی بافقی، ۱۳۸۴: ج ۹، ۳۶۳). ایرج افشار خطبه و فهرست عناوین گفتارها و پنج گفتار کوتاه از آن مجلد را، براساس بخشی از مجموعه Or.1963 کتابخانه موزه بریتانیا در مجله فرهنگ ایران زمین چاپ کرده است (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲: ج ۱۱، ۲۲۸-۱۹۳).

جلد سوم جامع مفیدی مفصل‌تر از دو جلد قبلی است و در پنج «مقاله» و یک خاتمه تنظیم شده است: مقاله اول در پنج «مجلس»، در احوال سادات و حکام و وزراء، کلاتران، مستوفیان، مین‌باشیان و یوزباشیان (مستوفی بافقی، ج ۳: ۲۹۸-۲)؛ مقاله دوم در ده «فصل» به ذکر علما و فضلا، قضات، محتسبان، واعظان، خطیبان، منجّمان، خطیبان، طبیبان و حکیمان،





شاعران، اشراف و اعیان، و مطالبی درباره صلحا و هنروران (مستوفی بافقی، ج ۳: ۵۱۹-۲۹۹)؛ مقاله سوم درباره امامزادگان و مشایخ (مستوفی بافقی، ج ۳: ۶۴۲-۵۲۰)؛ مقاله چهارم در پنج «گفتار» درباره مساجد، مدارس و بقعه‌ها و خانقاه‌ها و رباط‌ها و «مصانع» (آبگیرها)، قراء و مزارع، سبب بنای یزد (مستوفی بافقی، ج ۳: ۷۴۲-۶۴۳) و مقاله پنجم در ذکر بعضی از غرایب روزگار و احوال مؤلف (مستوفی بافقی، ج ۳: ۸۶۵-۷۴۳). جلد سوم با «خاتمه» ای در دو «فصل» پایان می‌پذیرد (مستوفی بافقی، ج ۳: ۸۷۰-۸۶۶).

جامع مفیدی از لحاظ جغرافیای تاریخی یزد نیز کتاب ارزشمندی است. شهر یزد در دوران زندگی مستوفی بافقی، هفده محله داشته است. او تقریباً همه روستاهای حومه یزد را وصف کرده و قنات‌ها و آب‌انبارها و مسجدها و مدرسه‌های مهمی را که تا عصر صفوی باقی مانده بودند، معرفی کرده است (مستوفی بافقی، ج ۳، مقدمه افشار، ص یازده؛ افشار، ۱۳۸۴: ج ۹، ۳۶۳).

از جلد اول جامع مفیدی تنها یک نسخه خطی باقی مانده که در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۱۵۳ موجود است (مستوفی بافقی، ج ۳: ۹). از مجلد دوم جامع مفیدی نیز یک نسخه با شماره Or.1963 در مجموعه کتابخانه موزه بریتانیا (ریو، ج ۳، ۱۰۳۹؛ مستوفی بافقی، ۱۳۴۲: ج ۱۱، ۲۲۸-۱۹۳) و یک نسخه نیز در موزه سالار جنگ حیدرآباد دکن وجود دارد؛ ولی هنوز ریزفیلمی (میکروفیلمی) از آن در ایران موجود نیست (افشار، ۱۳۸۴: ج ۹، ۳۶۳). اما از مجلد سوم جامع مفیدی بیش از بیست نسخه در کتابخانه‌های جهان پراکنده است. از این میان، ایرج افشار، نسخه موجود در کتابخانه موزه بریتانیا را، به شماره‌های Or. 210 و Or. 211 (ریو، ج ۱: ۲۰۷-۲۰۸) که به خط مؤلف و در حکم نسخه پیش‌نویس او بوده است، مبنای تصحیح متن قرار داده و در ۱۳۴۰ش، آن را چاپ و منتشر کرده است (مستوفی بافقی، افشار، ریو).

پیشینه تحقیق

به جز ایرج افشار که در مقدمه و تعلیقات جلد اول و سوم جامع مفیدی و پیش‌گفتاری بر چاپ بخشی از جلد دوم آن به معرفی و ارزیابی این اثر پرداخته است، حسین محبوبی اردکانی نیز در مقاله‌ای این کتاب و ارزش‌های تاریخی و اجتماعی آن را متذکر شده است

(محبوبی اردکانی، ۱۳۴۳). محمدرضا ابوئی مهریزی نیز از منظر تاریخ فرهنگی و بررسی تاریخ‌نگاری محلی در روزگار متأخر صفویه به نقد و بررسی جامع مفیدی پرداخته است (ابوئی مهریزی، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۱). از ترجمه این کتاب به زبان‌های دیگر اطلاعی در دست نیست.

مستوفی بافقی، مؤلف جامع مفیدی

از سال تولد و درگذشت محمدمفید مستوفی بافقی اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ ولی ایرج افشار براساس تاریخ نگارش دیگر اثر او، مجالس الملوک (جداول سلاطین)، به سال ۱۰۵۲ هجری قمری (مستوفی بافقی، ج ۳، مقدمه افشار: ۸)، احتمال داده است که او حدود سی سال پیش از آن متولد شده باشد. بنابراین تخمین مستوفی بافقی تا تاریخ نگارش کتاب مختصر مفید در ۱۰۹۱، شاید نزدیک به هفتاد سال زیسته باشد (افشار، ۱۳۸۴: ج ۹، ۳۶۲).

بنا به گفته خود مستوفی بافقی او از ۱۰۷۷ق به مدت چهار سال مستوفی اوقاف یزد بود و در ۱۰۸۰ق نظارت بر آنجا را برعهده گرفت (افشار، ۱۳۸۴: ج ۳، ۷۵۲-۷۶۰، قس ج ۳، مقدمه افشار: ۷) و از این رو به مستوفی مشهور شد:

«چون حقیقت این واقعه به عرض خاقان [...] رسید [...] و نظارت اوقاف آن خطه به این ضعیف مرجوع گردید، نشان نظارت [...] به اسم حقیر عزّ صدور یافت [...]»
او در ۱۰۸۱ق آن منصب را رها کرد و چندی را در اصفهان گذراند. پس از آن با قصد سفر به هند از راهی غیر معمول و پس از زیارت عتبات به بصره رفت و در آنجا تألیف جامع مفیدی را آغاز کرد:

«در شب هفدهم شهر رجب المرجب سنه احدی و ثمانین و الف هجریه از بلده یزد به جانب دارالسلطنه اصفهان روانه گردیده بعد از ورود بدان خطه شریفه به منزل امرا و ارکان دولت تردد آغاز کردم [...] چون قلم تقدیر بر لوح قضا ثبت یافته بود که این سرگشته وادی حیرت در بلاد غربت گرفتار گردد، [...] بنا بر آنکه قضاء الهی نزول یافته بود، نه دیده بصیرت را روشنی ماند و نه سخنان دوستان و ناصحان نفع رسانید [...] و این غافل متوجه بلاد هندوستان شد.» (افشار، ۱۳۸۴: ج ۳، صص ۷۶۹، ۷۷۱، ۸۰۰-۸۰۱).

مستوفی بافقی یک سال بعد از طریق بصره به هندوستان رفت (افشار، ۱۳۸۴: ج ۳، ۷۷۸، ۷۸۱-۷۸۲، ۷۹۵-۷۹۹). او در سال ۱۰۹۱ق تألیف کتاب مختصر مفید را که به جغرافیای ایران





و جهان اختصاص دارد، در شهر لاهور به سر رساند (افشار، ۱۳۸۴: ج ۳، ۷۸۱-۷۹۹، مقدمه افشار: ۶، ۸) و از آن سال به بعد دیگر خبری از او در دست نیست. مستوفی در زمان اقامت در هندوستان به چند شهر سفر کرد، از جمله به سرانندیب رفت (افشار، ۱۳۸۴: ج ۳، ۷۸۱) و در دربار شاهزاده محمد اکبر ارج و قربی یافت و به لقب «خان سامان» ملقب شد (افشار، ۱۳۸۴: ج ۳، ۸۱۵).

از استادان مستوفی بافقی و مدرسه‌هایی که احتمالاً در آن درس خوانده است، اطلاعاتی در دست نیست. او علاوه بر تخصص اصلی خود در زمینه امور مالی و استیفا به نگارش تاریخ دست زده است. همچنین از علاقه‌مندی او به جغرافیای تاریخی نیز از خلال تألیف کتاب دیگرش با عنوان مختصر مفید آگاهی داریم. مختصر مفید تنها کتاب مستقل در موضوع جغرافیاست که از عهد صفوی باقی مانده است و از این جهت تألیف بسیار مهمی است. مستوفی بافقی در مختصر مفید بیشتر ولایات ایران زمین را شرح داده و توصیف کرده است. او در مقدمه این اثر انگیزه و دلایل خود برای تألیف آن را شرح داده است:

«مستوفی بافقی [روزی به مجلسی [...] رسید. زمره‌ای از بی‌خردان [...] شمه‌ای از عظمت پادشاه خطا و چین و کثرت عساکر ترک و وسعت مملکت روم و ماچین بیان کردند. [...] چون بر کافئه [...] اصحاب بصیرت [...] ادای شکر نعمت سلسله علیه صفیه صفویه [...] و دعای خلود این دولت ابد پیوند [...] لازم بوده و هست، [...] اظهار داشت: حشمت پادشاهانی که مذکور ساختید، [...] در برابر خورشید عظمت عالم‌آرای پادشاهان صفوی نژاد قدر ذره‌ای ندارد...» (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۱۰).

این مطالب را در نوع خود نمونه مهمی از آگاهی و خرد قومی و وطنی ایرانیان برحسب اندیشه ایرانی شهری در روزگار صفویان دانسته‌اند. نیز گفته‌اند این اثر تنها کتاب مستقل در موضوع جغرافیا در عصر صفوی است. علاوه بر این، آخرین کتابی است که تا پیش از تألیف مرآت البلدان ناصری به منظور شرح جغرافیای عمومی ممالک ایران به نگارش درآمده است.

عنصری از تاریخ‌نگری در جامع مفیدی

الف) بازتاب عقاید کلامی

برخلاف پرهیز مورخان معتزلی یا خردگرا از پرداختن به تاریخ اساطیری و وقایعی که فاقد سند معتبر بود و درک و دریافت آن از طریق عقل امکان‌پذیر نبود، مستوفی‌بافقی در بخش‌های مختلف کتابش و به خصوص جلد اول آن، تاریخ پیدایش شهر یزد را با داستان و اسطوره آمیخته است (مستوفی‌بافقی، ج ۱: ۸۱۲-۸). هرچند به منابع معتبر تاریخی دسترسی داشته، ولی بخش‌هایی از نگارش او که درباره پیشینه تاریخی یزد، به ویژه پیش از ساسانیان، و وقایع شهرهای دیگر است، اعتبار چندانی ندارد (محبوبی اردکانی، ۱۳۴۳: ۸۷). همچنین برخلاف آنان که وقایعی را گزارش و بررسی کرده‌اند که تحت اراده و خواست انسان‌ها به وقوع پیوسته و تابع رابطه علت و معلولی بوده است؛ مستوفی‌بافقی «خاتمه» کتابش را به «بدایع غرایب ربع مسکون و عجایب وقایع جهان بوقلمون» اختصاص داده است (مستوفی‌بافقی، ج ۳: ۸۶۵-۸۱۷) و از این جهت این بخش از کتاب خود را به عجایب‌نامه‌ها شبیه کرده است.

مستوفی‌بافقی گاه مانند تاریخ‌نگاران اشعری مسلک تمام رویدادهای جهان را مخلوق اراده و مشیت خداوند دانسته است. در نظر او اصل تقدیر و مشیت الهی به دلیل حقانیت دادن به قدرت سلاطین صفوی اهمیت داشته است؛ لذا بر پایه تقدیر الهی حکومت افراد و خاندان‌های خاص و ارتباط میان سلطان و نهادهای دین مشروعیت یافته است. مستوفی‌بافقی ابیاتی از کتاب شاه نعمت‌الله ولی را مُشعر بر طلوع دولت صفوی دانسته و با استفاده از علم جُفر و حساب جُمل سعی بر این دارد که ثابت کند شاه اسماعیل صفوی و به قول او «اسمعیل هادی» (به حساب جُمل ۲۳۱) همان «نایب» (باز به حساب جُمل ۲۳۱) و به عبارتی دیگر نایب امام زمان است (مستوفی‌بافقی، ج ۳، ۳-۴).

هنگام بررسی مشیت الهی و حدود اراده و اختیار انسان نیز مشاهده می‌شود که مستوفی‌بافقی فرا رسیدن قضاء الاهی را موجب کور شدن چشم تدبیر بشری می‌داند:

«... چون قلم تقدیر بر لوح قضا ثبت یافته بود که این سرگشته وادی حیرت در بلاد غربت گرفتار گردد، [...] بنا بر آنکه قضاء الاهی نزول یافته بود، نه دیده بصیرت را روشنی

ماند و نه سخنان دوستان و ناصحان نفع رسانید...» (همو، ج ۳: ۷۶۹، ۷۷۱، ۸۰۰-۸۰۱).





ب) جایگاه آیین زردشتی

«جامع مفیدی از این نظر که، به طور پراکنده، ما را با احوال زردشتیان و مبادی اجتماعی و مدنی آنها آشنا می‌کند، مأخذی منحصر به فرد است» (افشار، ۱۳۸۴: ج ۹، ۳۶۳). در جامع مفیدی از این گروه از ایرانیان با سه اصطلاح «زردشتی»، «گبر» و «مجوسیان» یاد شده است. اداره امور زردشتیان یکی از مناصب مهم در دوران صفویان به شمار می‌رفت. زردشتیان یزد در دوران شاه عباس اول و در حدود سال‌های ۱۰۳۴ق «داروغه»، «کلانتر» یا «متصدی» خاصی از آن خود نداشتند و شخصی به نام «میرزا خلیل‌الله بهابادی» که زمانی منشی علی‌قلی خان شاملو، حاکم یزد بود، به حکم شاه به آن سمت منصوب شد (مستوفی بافقی، ج ۳، ص ۱۹۰). در موضع دیگری از جامع مفیدی و هنگام ذکر شرح حال الله‌قلی بیگ، برادرزاده کلبعلی خان و وزیر یزد (۱۷ ربیع الاول ۱۰۱۹-۱۰ ذی حجه ۱۰۷۹) سخن از این در میان است که شخص وزیر به مدت چهل سال ...

«وزیر جلیل‌القدر و متصدی خالصه‌جات و گریزاق سرکار خاصه شریفه و ناظر کل اوقاف دارالعباده مزبور گشت و حکومت و داروغگی مجوسیان که فی‌الواقع منصبی است عظیم به آن جناب تعلق می‌داشت ...» (مستوفی بافقی، ج ۳، ص ۲۰۶؛ نیز قس. ج ۳: ۷۵۶). پس از درگذشت الله‌قلی بیگ پسر دوم او، محمد خلیل بیگ با حکم مادر شاه حاکم و متصدی زردشتیان شد (مستوفی بافقی، ج ۳، ۲۲۶ و ۷۵۸). از دیگر داروغگان خاص زردشتیان در دوران صفویان میرکمال بُندرآبادی بود که بدون کسب شرایط خاص این سمت و از شغل «دکانداری» به منصب نظارت خالصه یزد و سرکار خاصه و حکومت و داروغگی مجوسیان رسیده بود و به دلیل بی‌کفایتی و اتهام به تصرف و تعدی به اموال زردشتیان در ۱۰۵۴ق معزول و محبوس شد و در حبس دست به انتحار زد (مستوفی بافقی، ج ۳: ۵۰۳-۵۰۲).

در جامع مفیدی با نکات دیگری از فرهنگ زردشتیان نیز آشنا می‌شویم: کلمه «ذت» به معنی دختر در زبان زردشتیان یزد نزد مسلمانان نیز مفهوم بوده است (مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ج ۳: ۷۲۵)؛ گاه برخی از مسلمانان عاشق دختران زردشتی می‌شده‌اند (مستوفی بافقی، ج ۳: ۳۴۴)؛ سبب نام‌گذاری قریه‌ای در حوالی اردکان آن است که چشمه آن قریه در تملک



یکی از زیبارویان زردشتی به نام شیرین بوده است (مستوفی بافقی، ج ۳: ۷۲۵-۷۲۴)؛ آتشکده‌ای در نزدیکی ولایت میبد به نام «هفتادُر» [=هفت آذر] سخت مورد تعظیم این گروه بوده است (مستوفی بافقی، ج ۳: ۷۲۳)؛ زردشتیان در کوهی مجاور اردکان، موسوم به «چکچکو» موضعی مقدّس و مذهبی دارند که سالی یک بار در آنجا جمع می‌شوند (مستوفی بافقی، ج ۳: ۸۲۹-۸۲۸)؛ بیشتر ساکنان برخی از دهستان‌های حومه یزد، مانند «اهرستان» نیز زردشتی بوده‌اند:

«سگان منازل و عماراتش [اهرستان] زردشتی نژادان ماهروی مشکین‌موی که نه چشم چرخ مانند رخسارشان در اطراف جهان دیده و نه به دست دهر مثل چنان نگاران رسیده، رخسارهایی چون روز وصال تابان و زلف‌هایی چون شب فراق غریبان بی‌پایان ...» (مستوفی بافقی، ج ۳: ۶۷۳).

اما آیین زردشتی جایگاه چندان شایسته‌ای در جامع مفیدی ندارد. مستوفی بافقی به تأسی از دو کتاب تاریخ محلی پیش از خود ضمن توصیف واقعه رویارویی سپاهیان اسلام با مردم بومی منطقه «فهرج» یزد زردشتیان را چنین معرفی کرده است:

«گبران طایفه‌ای از بی‌دینانند که دیده بصیرتشان از اشراق نور توحید محروم مانده، کاینات و حوادث را دو مبدأ اثبات کنند و آن را یزدان و اهریمن خوانند و به نور و ظلمت از آن تعبیر نمایند و هرچه از قبیل خیرات شناسند، از یزدان دانند و فساد و شرور که در مجاری امور عالم روی نماید، به اهرمن نسبت کنند و آتش را تعظیم و تکریم نموده، زردشت را پیغمبر و زند و پازند را کتاب آسمانی اعتقاد دارند ...» (مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ج ۳: ۶۳۴).

در موضع دیگری از جامع مفیدی نیز که به ذکر چندباره این مطلب اشاره دارد، از زردشتیان به «فرقه ضالّه»، «گروه نادان» و «غارنگر» یاد شده است (مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ج ۳: ۷۰۷). نکته جالب توجه دیگر اینکه مستوفی بافقی در مقاله سوم از جلد سوم جامع مفیدی باز ضمن یادآوری این داستان، یکی از بقاع یزد را به مدفن یکی از جنگجویان مسلمان نسبت می‌دهد که در آن نبرد زخمی شده بودند:

«بعد از قتل و قمع مجوسیان و فتح قلعه فهرج جمعی از لشکر اسلام که در آن حربگاه



زخم‌دار شده بودند، به یزد آمده به عالم جاودان شتافتند. اجساد مطهر آن جماعت در آن زمین به ودیعت به خاک سپردند. بنابراین آن مقام به غازیان اشتهار یافت» (مستوفی بافقی، ج ۳: ۵۴۳-۵۴۲).

ج) جایگاه اندیشه ایرانی

فرهنگ ایرانی را معرفت متعارف جامعه ایرانی متأثر از اندیشه پیش از اسلام تعریف کرده‌اند که در دوره اسلامی همچنان و گاه با توجیهی که از آموزه‌های اسلامی به دست می‌دادند، نگاه مورخان را تحت تأثیر قرار می‌داد. بخشی از اندیشه سیاسی اسلامی در حوزه حکمت عملی شکل گرفت که متأثر از اندیشه سیاسی ایرانیان در زمینه آداب ملوک و آیین کشورداری بود.

این اندیشه را در کتاب‌هایی همچون سیرالملوک، اندرزنامه‌هایی همچون سندبادنامه و کلیله و دمنه، عهدنامه‌ها و کارنامه‌هایی چون نصیحة الملوک، عقدا لعلی للموقف الاعلی و حتی فارسنامه ابن بلخی می‌توان یافت. هدف از نگارش این متون انعکاس آیین و آداب ملوک‌داری ایرانیان پیش از اسلام و آشنا کردن پادشاهان وقت با آن بوده است. این حکمت عملی در اولین کتاب‌های تاریخی دوره اسلامی مانند اخبار الطوال، تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان و آثار کسانی چون حمزه اصفهانی، نرشخی، مسکویه و ابن بلخی نیز مندرج است. بازتاب حکمت عملی در آثار عصر سلجوقی در آثار کسانی چون نیشابوری، راوندی، انوشیروان بن خالد و کتابی همچون مجمل التواریخ والقصص مشاهده می‌شود.

در جامع مفیدی نیز می‌توان بازتاب‌هایی از این اندیشه را در بخش‌هایی که به شرح احوال خواجه نظام‌الملک و رساله‌ای موسوم به «وصایا و نصایح خواجه نظام...» اشارات مفصلی رفته است (مستوفی بافقی، ج ۱: ۷۵-۵۳)، سراغ گرفت. همچنین در الگوگیری از عدالت افسانه‌ای انوشیروان در نقل قول مستوفی بافقی از رساله النصیحة النظامیة، منسوب به خواجه نظام‌الملک ویژگی‌های نظام شاهی و شاه آرمانی به صراحت بیان شده است:

«و کسری انوشیروان که از جمله آتش پرستان بود، در به روی متظلمان گشاده دربانان را از در قصر بیرون کرد تا به حدی که رسول ملک روم با او گفت که پادشاه جهان پناه راه دشمنان بر خود باز کرده و از اعدا احتراز نمی‌کند؟ کسری جواب داد که حصن من عدل

است و خداوند - جَلَّ ذِكْرُهُ - این منصب خطیر جهت آن به من داده تا حاجات محتاجان برآورم به فریاد مظلومان رسم، پس اگر در فراز نکنم و رو به خلق ننمایم، داد مظلومان چگونه دهم؟» (مستوفی بافقی، ج ۱: ۵۹).

د) ویژگی‌های نظام پادشاهی در جامع مفیدی

نظام پادشاهی در دید ایرانیان را می‌توان در سه رکن زیر صورت‌بندی کرد: ۱. پیوستگی و تداوم پادشاهی و انتقال آن از خلف به سلف؛ ۲. حکومت بر هفت اقلیم و فرمانروایی بر قلمرو مشخص زیر سیطره پادشاهی واحد و زبانی مشترک که منجر به ادعای پادشاهی بر جهان یا قسمت اعظم آن می‌شد؛ ۳. لزوم وابستگی پادشاه به خاندان پادشاهی خاص.

پیوستگی و تداوم پادشاهی نیز نزد ایرانیان مزیتی بود که در سلسله پیامبران با عیسی^(ع) منقطع شده بود و حتی نزد ملوک یمن نیز یافت نمی‌شد و مورخان بر آن بودند که پارسیان از دوران کیومرث تا ظهور اسلام از این ویژگی برخوردار بوده‌اند. گاه نیز دست به همسان‌سازی پادشاهان پیشدادی با پیامبران زده بوده‌اند؛ امری که گاه نیز اعتراض کسانی چون مؤلف مجمل‌التواریخ والقصص را به همراه داشته است. این پیوستگی را در اندیشه حاکم بر مورخان محلی یزد و از جمله مستوفی بافقی نیز می‌توان مشاهده کرد. از دید ایشان بنای شهر یزد از دوران «ملوک فرس» آبادان بوده است و هر یکی از شاهان چیزی بر آن افزوده‌اند (مستوفی بافقی، ج ۱: ۱۳)؛ اندیشه پیوستگی تاریخ در ذهن مورخان محلی نیز در این عبارت مستوفی بافقی آشکار است:

«آورده‌اند که از زمان حضرت سلیمان تا زمان دولت امیر تیمور گورکان - اَنَارَ اللّٰهُ بُرْهَانَهُ - هیچ پادشاه این قلعه [قلعه میبد] را به جنگ نگرفت و نقب نتوانستند زد ...» (مستوفی بافقی، ج ۱: ۲۳).

مستوفی بافقی نیز مانند بیشتر تاریخ‌نویسان ایرانی شاهان را برخوردار از فره ایزدی و محل الهام الاهی می‌دانسته است. او در شرح مهاجرت بازماندگان ابونصر امیرحسن بیک، مشهور به حسن پادشاه (متوفی به ۸۸۲ق) دلیل کوچ این طایفه به یزد و سکنی گزیدن ایشان در «محلّه اهرستان» را برخوردار بودن ایشان از الهام غیبی برشمرده است (مستوفی بافقی، ج ۳: ۴۷۵). او از زبان امیرزاده سلطان‌قلی، مشهور به برارالملک، از نزدیکان جهانشاه





قراقوینلو منشأ پادشاهی را نیز عنایت الاهی و حقی آسمانی بر شمرده است:

«شاه نعیم‌الدین نعمت‌الله ثانی... [گفت:] ای فرزند به حصول عنایات امانی و آمال در هر باب واثق باش که از بارگاه احدیت سلطنت قطری از اقطار هندوستان به تو و اولاد تو حواله کرده‌اند» (مستوفی بافقی، ج ۳: ۵۳).

بازتاب چند مفهوم بنیادی از اندیشه ایرانی در جامع مفیدی (الف) شاه آرمانی:

مورخان ایرانی برای شاهان ایرانی لزوم برخورداری ایشان از فره ایزدی را متذکر می‌شدند و آنگاه که با شاهان ترک‌تبار روبه‌رو شدند، ایشان را «ذل‌الله» خواندند. سنت نگارش کتاب‌های سیرالملوک در دوره سلجوقی راهی بود برای مقابله با هرج و مرج، حفظ و ادامه قدرت، اداره مملکت و سرانجام تأمین آرامش. در این دوران برخورداری پادشاهان از فره ایزدی به منزله موهبتی الاهی و دلیل برگزیده شدن آنان و بخشی از معرفت اجتماعی ایرانیان بود که در دوره اسلامی نیز ادامه یافت. عتبی نخستین مورخ دوره اسلامی بود که فره ایزدی را به پادشاه زمان خود، آن هم پادشاهی ترک‌تبار (سلطان محمود غزنوی) منتسب کرد. به ارث رسیدن پادشاهی نیز دیگر شاخصه و معیار نظام پادشاهی نزد ایرانیان در متون تاریخی دوره اسلامی است.

شمه‌ای از باورهای مستوفی بافقی در این موضوع را می‌توان در اوصافی که برای شاه اسماعیل اول صفوی در مقدمه جلد سوم جامع مفیدی درج کرده است، مشاهده کرد:

«ابوالبقا سلطان شاه اسمعیل الموسوی الصفوی بهادرخان [...] سابقه عنایت ازلی آن حضرت را [...] به تشریف «وَ آتَيْنَاهُ الْمُلْكَ» اختصاص بخشید [...] در اندک‌زمان معظم ممالک ایران و توران و دیاربکر و سواحل دریای عمان مسخر گردانید و آن را از قبضه تغلب و تصرف گردن‌کشان زمان استخلاص نموده جهان را به انواع عدل و احسان بیاراست ...» (مستوفی بافقی، ج ۳: ۵).

(ب) عدالت

عدل در قرون اولیه اسلامی مفهومی قرآنی بود به معنای برقراری تساوی حقوق اجتماعی انسان‌ها و رفع ظلم از جامعه؛ با ورود ترکان به ایران تعریف عدل به تعریف ایرانیان نزدیک‌تر شد. الگوی عدالت نزد بیهقی نیز انوشیروان بوده است. یکی از نتایج

حاصل از عدالت تداوم حکومت‌ها بوده است. در نظر ایرانیان برقراری عدل وظیفه اصلی پادشاهان است و سیاست پادشاهان در قدرت، هیبت، شجاعت و برقراری امنیت سیاسی تعریف می‌شده است. در متون دوره سلجوقی و زمان تسلط ترکان، قدرت و هیبت و سیاست پادشاهان حتی بر عدل به معنای اصطلاحی دوره قبل نیز برتری یافته است. توجه مورخان دوره سلجوقی به علم در کنار عدالت مطلبی است که باید آن را به مباحث پیشین افزود (عدالت در کنار شریعت). پیش از این نمونه‌ای از توجه به این شاخص در شرح ویژگی‌های اندیشه شاه آرمانی، تکیه بر عدالت‌گستری انوشیروان و اوصاف شاه اسماعیل درج شد.

ج) جایگاه وزیر

صورت‌بندی جامعه تحت تأثیر اندیشه ایرانی باعث شد تا مورخان ایرانی به حضور، جایگاه و نقش وزیر عنایت ویژه‌ای داشته باشند. قرار گرفتن وزیر در رأس ساختار دیوانی حکومت‌های ایرانی میراثی است از فرهنگ سیاسی ایرانیان. مستوفی بافقی نیز فصل مشبعی از جلد سوم جامع مفیدی را به شرح احوال و خدمات وزیران اختصاص داده است (مستوفی بافقی، ج ۳: ۱۱۶-۲۴۳): «در ذکر حکام و وزراء عالی‌مقام». او در این بخش به احوال تنی چند از وزیران یزدی تبار دوران ایلخانی و تیموری پرداخته است که از این جمله‌اند خطیرالملک ابومنصور یزدی؛ شمس‌الدین و بهاء‌الدین جوینی، به سبب خدمات و عمارات بسیاری که در یزد انجام داده بودند؛ مجدالملک یزدی؛ شمس‌الدین تازیکو؛ خواجه رشیدالدین همدانی، به سبب موقوفات و ابواب‌الخیر متعددی که در یزد داشته است؛ غیاث‌الدین علی یزدی؛ سیدعصد یزدی؛ خواجه رکن‌الدین صاعد؛ خواجه عمادالدین مسعود، غازی بیک؛ میرزاشاه طاهر و الله‌قلی بیک. او در خاتمه این فصل (ج ۳: ۲۴۳-۲۴۲) غرض از کار خود را آن می‌داند تا باقی مورخان دست از ستایش بی‌پایه وزیران بردارند و هر یک را فراخور خدمت یا خیانت یا وسعت اختیارات و قدرت توصیف کنند:

«احوال وزرا در خدمت سلاطین کشورگشا متفاوت می‌بوده و هست، چه بعضی در کمال استحقاق و استقلال به لوازم آن منصب پرداخته آثار حمیده یادگار گذاشته‌اند [...] و جمعی دیگر قدم از جاده وزارت برتر نهاده در جرگه امراء عظام انتظام یافته و در سرانجام





امور مُلک و مَلت مطلق العنان گشتند [...] غرض از این مقدمه آنکه مورّخین بلاغت شعار جمیع وزرا را یکسان تعظیم می نمایند و هر یک را فراخور اختیار و استحقاق تعریف و القاب نویسند.» (مستوفی بافقی، ج ۳: ۲۴۲).

د) نظریه اجتماعی ایرانیان

در اندیشه ایرانی جامعه بر سه رکن اساسی لشکر، رعیت و خزانه استوار است؛ این هر سه به هم وابسته اند و میانشان پیوندی منطقی و جدایی ناپذیر برقرار است. ایجاد توازن میان این سه رکن وظیفه شاه است که بر رأس این‌ها حاکم است. توجه به جامعه‌ای چهاررکنی (لشکر، رعیت، خزانه و شاه بر سر این‌ها) اندیشه‌ای است اسلامی و نمی‌تواند ایرانی باشد. نظام‌الملک و افضل‌الدین کرمانی به نوعی دور در ساختار جامعه این‌گونه توجه کرده‌اند.

در سیرالملوک رعیت رمه و شاه شبان است؛ مناسبات شبان - رمگی با آموزه‌های اسلامی (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ) تفاوت دارد. نقش مردم که بسیار ناگفته و مستتر باقی مانده بود، در تأیید نهایی پادشاهان و بیانگر نظام هرمی شاه در رأس و عامه مردم در قاعده آن است. برخی مورّخان رعایت حال رعیت را عامل تثبیت حکومت‌ها تلقی کرده‌اند. مسکویه رابطه شاه و رعیت را رابطه پدرفرزندی و نظام‌الملک آن را رابطه عیال و بنده و نان‌خور قلمداد کرده است.

همان‌گونه که در معرفی جلد سوم جامع مفیدی یاد شد، مقاله دوم این کتاب به معنای واقعی به تاریخ‌نگاری به معنای مثبت و ضبط و شرح وجوه زندگی انسان‌ها در بستر زمان اختصاص یافته است؛ زیرا در جای‌جای آن می‌توان به شرح باورها، اعتقادات، تفکرات، اطلاعات و نحوه زندگی مردم یزد در قرن یازدهم هجری قمری دسترسی یافت و از این‌رو این کتاب گزارشی است کامل از اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و فرهنگی یزد در دوران میانه پادشاهی صفویان.

جامع مفیدی از این نظر که ما را با مبادی اجتماعی و مدنی مردم یزد در قرن یازدهم هجری قمری آشنا می‌کند، مأخذی منحصر به فرد است. این کتاب نیز همچون دیگر کتاب‌های تاریخ محلی به سبب درج زندگی و آثار بزرگان، اشراف، دانشمندان، شاعران و هنروران در حکم کتاب طبقات و تذکره بزرگان یزد است. ویژگی دیگر این کتاب پرداختن

به آن طبقه از رجال یزد است که به هندوستان مهاجرت کرده بودند (افشار، ۱۳۸۴: ج ۹، ۳۶۳).

جامع مفیدی گنجینه بسیار ارزشمندی است از کلمات و اصطلاحات دیوانی و مناصب شرعی، تشریح احتساب و طبقات مردم، وضع اوقاف، چگونگی عزل و نصب حکام، مراتب و مدارج لشکری و به طور کلی اوضاع جامعه عصر صفوی، و از این رو در تحقیقات تاریخی و پژوهش‌های جامعه‌شناسی تاریخی بسیار ارزشمند است (مستوفی بافقی، ج ۳، مقدمه افشار، ص یازده).

ایرج افشار در تعلیقات خود بر این کتاب اصطلاحات خاص منطقه یزد در دوره مستوفی بافقی را نیز در گردآوری و شرح کرده است. برخی از این اصطلاحات عبارت‌اند از «آقچه عراقی» (ج ۳: ۶۱۵)، «اشتلم» (ج ۳: ۵۴۰)، «اطلس شُستری» (ج ۳: ۱۲۵)، «بارپازی» (بوجاری، باد دادن گندم در موقع خرمن؛ ج ۳: ۵۶۱)، «پده» (نام درختی بیابانی؛ ج ۳: ۷۲۶)، «پُرسه» (مجلس ترحیم به زبان مسلمانان و زردشتیان یزد؛ ج ۳: ۲۲)، «شوره بیز» (نوعی غربال؛ ج ۳: ۱۸۵)، «گاو پهلوی» (اصطلاحی در قلعه‌سازی؛ ج ۳: ۷۳۸).

شیوه‌های تاریخ‌نگاری در جامع مفیدی

دستکم در حوزه نام‌گذاری بر تألیفات تاریخی، مورخان یزدی از جریان تاریخ‌نگاری ادوار خود تأثیر چندانی نگرفته‌اند؛ نام‌هایی مانند تاریخ یزد و تاریخ جدید یزد تنها محتوای تاریخ محلی این نوشته‌ها را بازتاب می‌دهند. نام‌گذاری‌های مستوفی بافقی بر آثارش نیز بیشتر تحت تأثیر دانش دینی زمانه خود او بوده است: جامع مفیدی، مختصر مفید و مجالس الملوک. البته تأثیر او بر ادوار پس از صفویه را در نام‌گذاری چهارمین تاریخ محلی یزد با عنوان جامع جعفری (تألیف محمدجعفر طرب نائینی، ۱۳۱۰ق) مشاهده می‌کنیم.

قلمرو تاریخ‌نگاری نزد مستوفی بافقی همانند دیگر ایرانیانی که به تاریخ‌نگاری روی می‌آوردند، فراگیرتر از قلمرو موضوعی تاریخ در جامعه کنونی ایران بوده است؛ او در تاریخ‌نگاری خود به تبارشناسی خاندان‌های سادات، عالمان و صوفیان و سایر نخبگان محلی یزد و ذکر پیوند آن‌ها با جریان‌های بزرگ‌تر اجتماعی - فرهنگی ایران علاقه‌مند بوده است.





می‌دانیم که تاریخ‌نگاری ایرانیان در دوره اسلامی هم از شیوه تاریخ‌نگاری ایران باستان بهره گرفت هم ماهیتی اسلامی یافت؛ و بیشتر تأثیرپذیری آن نیز از تاریخ‌نگاری اسلامی بود تا تاریخ‌نگاری عربی. «تاریخ‌نگاری ایران دوره اسلامی به مثابه امری فرهنگی، مجموعه‌ای است متأثر از پیشینه ایرانی و یافته‌های اسلامی» (ترکمنی آذر، ۱۳۹۲: ۲۲). از این‌رو این پیوستگی را در تبارنامه‌نویسی برای بزرگان دین و عرفان شهر یزد نیز مشاهده می‌کنیم، در جامع مفیدی یکی از بزرگان عرفان به نام شیخ جمال‌الاسلام ابی سعید محمد بن احمد بن مهریزد (مهرایزد) از نوادگان انوشیروان ساسانی به شمار رفته است و از او با عنوان «پادشاه عدالت‌دستگاه انوشیروان عادل» یاد شده است (مستوفی بافقی، ج ۳، ۶۲۱).

هنگام بررسی رسالت، هدف و فایده تاریخ مورخان خردگرا بیش از چگونگی روی دادن وقایع به علل وقوع آن‌ها می‌اندیشند (ترکمنی آذر، ۱۳۹۲: ۴۲)؛ از این‌رو علل تأسیس حکومت‌ها، اوج و حضيض آن‌ها، اتحاد مردم، قوت سپاه، پدیدار شدن ضعف‌ها، سقوط حکومت‌ها، تدبیر برای اصلاح کاستی‌ها و احیای قدرت حکومت‌ها همگی مایه‌هایی برای تجربه‌اندوزی از تاریخ و عبرت‌آموزی از آن قلمداد شده‌اند. همچنین تاریخ را سرمشقی برای تعلیم و تعلم انسان‌ها و ابزاری برای نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی دانسته‌اند. از خلال برخی نوشته‌های مستوفی بافقی می‌توان نمونه‌هایی از اندیشه‌های یاد شده را استخراج کرد. به عنوان مثال، او یکی از دلایل افول پادشاهی آق‌قویونلو را مرگ ابونصر امیرحسن بیک، مشهور به حسن پادشاه (متوفی به ۸۸۲ ق) و راه یافتن سستی به خاندان او برشمرده است (مستوفی بافقی، ج ۳: ۴۷۵).

در یکی از چند موردی که به نوعی سخن از قواعد تاریخی به میان آمده است، مستوفی بافقی علت فروپاشی دولت «دارای»، فرمانروای ایران را چنین بر شمرده است: ۱. خردمندی ارسطو در وزارت اسکندر؛ ۲. گسترش صیت عدالت اسکندر؛ ۳. التجای مردم به درگاه اسکندر؛ ۴. غرور و فریفتگی دارا به لشگر و خزاین و شوکت؛ ۵. گشودن دست تعدلی به رعایا؛ ۶. تسلط ظالمان بر مظلومان؛ و ۷. شرب مُدام (مستوفی بافقی، ج ۱، ص ۸-۹).

تاریخ‌نگاران دوره اسلامی پادشاهان اعم از جبار یا عادل، نخبگان جامعه، وزیران، سرداران سپاه، شهرداران و کارگزاران و سرانجام توده مردم اعم از همه مردم حال و آینده را مخاطبان تاریخ می‌دانسته‌اند؛ گاه نیز همه جهانیان را مخاطب نوشته‌های خود قلمداد



می‌کرده‌اند (ترکمنی‌آذر، ۱۳۹۲: ۴۸-۵۲). مستوفی بافقی نیز مخاطبان تاریخ خود را اکابر، اشراف، خواص و عوام بر شمرده است (مستوفی بافقی، ج ۱: ۴).

مستوفی بافقی در مبحث تکرار وقایع تاریخی و بحث درباره منشأ افعال و اخبار، نظر خاص و ثابتی ندارد؛ هرچند در بیشتر مواقع سعی دارد به سبک تاریخ‌نویسان آموزش و تجربه‌اندوزی و عبرت‌گیری از وقایع را سرمشق خود قرار دهد (ترکمنی‌آذر، ۱۳۹۲: ۵۲) ولی به سبب باور داشتن به این امر که سرنوشت انسان‌ها را خداوند تعیین کرده است، رویدادها و حوادث را نیز تابع تقدیر و اراده خداوند می‌داند، جست‌وجوی انسان درباره علل وقایع تاریخی را بی‌پشتوانه و بی‌معنا می‌شمرد؛ و تاریخ‌نگاری او نوعی جبرگرایی تقدیرگرایانه است و روش علمی در آن جایی ندارد (ترکمنی‌آذر، ۱۳۹۲: ۵۳)؛ از این‌رو روش او نیز هم بالتبع روشی توصیفی است نه علمی.

رسالت، هدف و فایده تاریخ

مستوفی بافقی گماردن «همت بر تکمیل فضایل نفسانی و احیای معالم کمالات انسانی» را از اهداف تاریخ‌نگاری بر شمرده است (مستوفی بافقی، ج ۱: ۴)؛ او هم‌چنین در نخستین بخش‌های کتابش هدف از تاریخ‌نگاری خود را چنین بیان کرده است:

«مقصود از جمع این فواید آثار و اوصاف دولتمندان و صاحبان خیرات ... تا دامن آخر زمان ذکر جمیل ایشان مانند احوال حاتم طائی بر صحیفه روزگار باقی ماند.» (مستوفی بافقی، ج ۱: ۴).

منابع خبری مستوفی بافقی

هرچند «مورخان تاریخ ادواری ایران معمولاً به منابع محدودتری اکتفا می‌کردند که بیشتر شامل منابع محل زندگی خود یا مشاهده چند محل بود [و] این شرایط در مورد مورخان محلی نیز صادق است» (ترکمنی‌آذر، ۱۳۹۵: ۷۶)، مستوفی بافقی در نگارش جامع مفیدی از منابع مختلف و متعددی بهره برده است. این منابع را می‌توان به سه دسته منابع دیداری، منابع شنیداری و منابع مکتوب تقسیم کرد، منابع مکتوب او نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند: تواریخ محلی یزد، تواریخ عمومی و برخی منابع ادبی.



منابع دیداری

منابع دیداری را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست آنچه مورخ خود به مثابه شاهد و ناظر دیده است؛ خواه به عنوان شاهدی بر رویدادی تاریخی خواه به عنوان شاهدی بر آثار و بازمانده‌هایی از گذشته؛ دوم توجه و ثبت و ضبط دیده‌ها و تجربیات افراد مهم و موثق؛ سوم حضور در دربار و دیوان و ملازمت بزرگان.

در جلد سوم جامع مفیدی بیشتر از جلد اول آن با مشاهدات مستوفی بافقی و بهره‌وری او از منابع دیداری روبه‌رو هستیم. بخشی از این مشاهدات به اقتضای شغل او نوعی ارزیابی است از وضعیت موقوفات پیشین یزد در زمان تصدی او بر این نوع از املاک؛ لذا در موارد متعددی با این‌گونه عبارات مواجه می‌شویم که مستوفی بافقی ابتدا از موقوفات مسجد، خانقاه یا بقعه متبرکه‌ای سخن می‌گوید و سپس می‌افزاید: «الحال آن سیورغال برقرار نیست و حاصل آن سرکار صرف خانقاه مزبور [خانقاه فیروزآباد میبد] نمی‌شود» یا «خانقاه اردکان از جمله عمارات حضرات مشایخ عظام مرام دادائیه است و موقوفات آن سرکار بسیار و حاصل آن بی‌شمار است؛ الحال آن هم حکم سایر بقاع دارد» یا «در وقف نامچه سید رکن‌الدین [جامع الخیرات] آمده است که املاک و رقبات بسیار از قریه اشکذر بر خانقاه آن وقف است؛ اما چیزی صرف آن نمی‌شود» (مستوفی بافقی، ج ۳: ۶۶۰). البته سفرهای مستوفی بافقی تأثیری در تاریخ‌نگاری او نداشته است؛ تنها تبار بافقی او باعث شده است که در برخی از تألیفاتش مانند مختصر مفید بیشتر به بافق پردازد (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۲).

منابع شنیداری

شنیده‌های بی‌واسطه افراد حاضر در مکان و زمان وقوع رویدادها را به عنوان منابع شنیداری هر مؤلف رده‌بندی کرده‌اند. بخشی از منابع شنیداری مستوفی بافقی را می‌توان به حکایات منقول و شفاهی صوفیان یزد نسبت داد. یکی از جمله این منقولات ذکر کرامت شیخ احمد اسفنجردی است در حق ترکان خاتون (مستوفی بافقی، ج ۱: ۸۱)؛ همین‌گونه است ذکر کرامات شیخ تقی‌الدین عمر استادان (ج ۱: ۸۶-۸۸) و کرامات سلطان قطب‌الدین (مستوفی بافقی، ج ۱: ۸۶) که آن مطلب با عبارت «نقل است ...» آغاز شده است.

منابع مکتوب

منابع مکتوب مورد استفاده مستوفی بافقی در نگارش جامع مفیدی چنان که پیش از این به اختصار یاد شد، به چند دسته تقسیم می‌شوند: تواریخ محلی یزد (تاریخ یزد، تألیف جعفری یزدی؛ تاریخ جدید یزد، نوشته کاتب یزدی و سایر منابع مکتوب این حوزه مانند تاریخ آل مظفر، نوشته کتبی یزدی و تاریخ معینی مظفری، تألیف معین‌الدین یزدی، برای بررسی بیشتر تأثیرپذیری مورخان محلی و از جمله مستوفی بافقی از این دو اثر اخیر نک. شمس‌الدینی، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۵)، تواریخ عمومی و برخی منابع ادبی مانند تذکره دولتشاه سمرقندی.

مستوفی بافقی در تألیف جلد اول جامع مفیدی از این آثار مکتوب بهره برده است: تاریخ آل مظفر، تاریخ اسکندری، تاریخ جدید یزد، تاریخ یزد، تاریخ قراختای، تاریخ گزیده، تاریخ معینی مظفری، جوامع الحکایات، حبیب‌السیر، ربیع‌الابرار، روضة‌الصفاء، نصیحة‌النظامیه و نفثة‌المصدر. وجود برخی از کتب ادبی در فهرست مصادر مستوفی بافقی می‌تواند نوع نگرش او در انتخاب منابع تاریخی را روشن‌تر سازد. نیز چنان که پیش از این یاد شد، مطالب جلد دوم جامع مفیدی بیشتر از تاریخ عالم‌آرای عباسی استخراج شده و چون هنوز تمام آن به چاپ نرسیده، جای بررسی بیشتر خالی است. جلد سوم جامع مفیدی به سبب نزدیکی به روزگار مؤلف حجم بیشتری یافته است. مستوفی نیز در این جلد از منابع بیشتری و در حدود چهار برابر بیشتر از جلد اول بهره برده است.

مستوفی بافقی در دو مورد (ج ۱: ۷۹ و ۱۷۵) از دو کتاب تاریخ محلی پیشین یزد با عنوان «تاریخ قدیم و جدید [یزد]» و «تواریخ قدیم و جدید یزد» یاد کرده است: «در تاریخ قدیم و جدید [یزد] مسطور است که سلطان علاء‌الدین به امراء اربعه که ذکر ایشان گذشت و در سال ۵۳۲ق امر فرمود که حصارى در گرد شهر بکشند...» (مستوفی بافقی، ج ۱: ۷۹)؛ «در تاریخ قدیم و جدید یزد مسطور است که در مقابل مسجد جامع کبیر کاروانسرایى بود از جمله اوقاف رشیدی...» (مستوفی بافقی، ج ۱: ۱۷۵).

مستوفی بافقی در شرح وصیت‌نامه مکتوب شاه شجاع به امیر تیمور با عنوان «ذکر مکتوب مسطور در تواریخی که مشتمل بر قضایای حضرت صاحب‌قران و حالات آل مظفر است، به این (!) عبارت به نظر رسیده است (!)»، صفحاتی را به نقل این مطلب اختصاص





داده است (مستوفی بافقی، ج ۱: ۱۴۷-۱۴۳). به گزارش افشار این مکتوب با اختلافاتی در تاریخ آل مظفر، نوشته محمود کتبی نیز درج شده است (افشار، تعلیقات، ج ۱: ۱۴۳؛ کتبی، ۱۰۸-۱۰۴). این متن در روضة الصفا نیز تکرار شده و افشار در تصحیح متن جامع مفیدی از آن بهره برده است (افشار، تعلیقات، ج ۱: ۱۳۷).

مستوفی بافقی در تألیف جامع مفیدی از منابع عمومی دیگری استفاده کرده است، از جمله از کتابی با عنوان «تاریخ اسکندری» (افشار، تعلیقات، ج ۳: ۷۱۰). ایرج افشار حدس زده است که این کتاب شاید همان منتخب التواریخ نطنزی باشد که به اسکندر آنونیم (ناشناس) شهرت یافته، یا کتابی باشد درباره اسکندر فرزند عمر شیخ پسر تیمور گورکانی (افشار، ۱۳۸۴: ج ۹، ۳۶۳). اما با بررسی بیشتر متوجه می شویم که مستوفی بافقی گاه به جای اصطلاح «تقویم اسکندری» (تقویم دولت سلوکیان) از اصطلاح «تاریخ اسکندری» استفاده کرده است (برای نمونه؛ همو، ج ۱: ۱۰) او هنگام اراده از کلمه «تقویم جلالی» نیز از اصطلاح «تاریخ جلالی» استفاده کرده است.

مستوفی بافقی برخلاف توقع ما از او و شغلش به جز جامع الخیرات و ذکر چند فرمان خاص حکومتی از اسناد تاریخی بهره‌ای نبرده است. در حقیقت او در مقاله پنجم از جلد سوم اثرش با عنوان «در ذکر بعضی از غرائب روزگار و شرح شمه‌ای از احوال کثیرالاختلال سرگشته وادی ناکامی محمد مفید، مؤلف کتاب افادت‌ایاب جامع مفیدی» (ج ۳: ۸۱۶-۷۴۲) سواد چند نوع از اسناد و مراسلات مرتبط با خود را درج کرده است. او انواع حکم و رقم و مثال را سرمایه افتخار و مباهات خود و اقران خویش می دانسته (ج ۳: ۷۵۲) و از این رو در صدر همه این نوع از منابع «نشان» صادر شده در انتصاب او به استیفای یزد به تاریخ ذیقعد ۱۰۷۷ را درج کرده است (ج ۳: ۷۵۴-۷۵۲). «نشان» دیگری که مستوفی بافقی آن را در کتاب خود درج کرده، نشان انتصاب محمدخلیل بیک به حکومت بر زردشتیان یزد به تاریخ ۱۲ جمادی‌الاول ۱۰۸۰ است (ج ۳: ۷۶۰-۷۵۹).

نقد و اعتبارسنجی اخبار و اسناد

از میان انواع اخبار که به سه گروه اخبار مشهور و رایج، اخبار متواتر و خبر واحد تقسیم شده‌اند، مستوفی بافقی علاقه خاصی به ضبط اخبار واحد داشته است، از این رو بخشی از



کتاب خویش را به گردآوری چنین مطالبی از دیگر منابع تاریخی اختصاص داده است (مستوفی بافتی، ج ۳: ۸۱۸-۸۶۵). او نیز همچون دیگر مورخان اخبار مشهور و رایج را بی ذکر سند و استدلال به اختصار و اشاره نقل کرده است، و هنگام برخورد با اخباری خاص در موارد رویدادهای ناپسند، ناروا و پوچ یا اخبار شرم‌آمیز، خارج از درک و تحمل مردم، دور از منطق یا تحریف شده از نقل خودداری کرده است. او در مقدمات کتابش پس از ذکر بنا نهادن زندان اسکندر برای اینکه بی‌اعتمادی خود بر مطلب نقل شده را بیان کند یا به‌نوعی دست به نقد و اعتبارسنجی اخبار دست بزند، نوشته است:

«این سخن گرچه نیک روشن نیست عهده بر راوی است بر من نیست»

(مستوفی بافتی، ج ۱: ۱۱)

مؤلف جامع مفیدی مطالب باورناپذیر را با ذکر منبع نقل کرده است شاید از آن رو که مسئولیت صحت آن مطلب را به مؤلف قبلی متوجه گرداند و یا ناباوری احتمالی خود را بدین گونه متذکر شود که این مطلب شگفت را تنها به صرف درج در کتب پیشین نقل کرده است:

«در تاریخ قدیم یزد مذکور است که جسد او از هم نریخته و مانند شخصی که در خواب باشد، ملاحظه بینندگان شده» (مستوفی بافتی، ج ۱: ۷۶؛ نیز ج ۳، ص ۷۳۶).

مستوفی بافتی در ذکر وقایع سال ۷۹۸ ق و فتنه حاجی آبدار خراسانی و حصر و قحط و غلای پس از آن ذکر مطالب ناپسندی چون قتل و آدم‌خواری و مرگ سی هزار تن از مردم را به تاریخ جدید یزد مستند کرده است (مستوفی بافتی، ج ۱: ۱۶۳). در یکی از منقولات مستوفی بافتی از حبیب السیر به چنین عبارتی بر می‌خوریم:

«در حبیب السیر مسطور است که مرزا [میرزا] عبداللطیف در نهب اسباب حشمت مهد عصمت مآب به مرتبه‌ای مبالغه نمود که چون کوچ واقع شد، آن مخدره الاغی نیافت که سوار شود...» (مستوفی بافتی، ج ۱: ۱۹۳).

به نظر می‌رسد شاید دلیل نقل مستقیم او از حبیب السیر را بتوان در گزاره‌های زیر یافت که یا او می‌خواسته به شدت قساوت عبداللطیف اشاره کند یا شگفت بودن و باورناپذیر بودن حکایت را بیان کند یا به گونه‌ای از خود رفع مسئولیت کرده باشد.

شاخصه‌های تاریخ‌نگاری در جامع مفیدی

الف) پیوستگی در تاریخ

در مبحث پیوستگی در تاریخ توجه مؤلف به دو شاخص را بررسی می‌کنیم: نخست، ذکر دقیق وقوع رویدادهای تاریخی، دو دیگر، رعایت پیوستگی در تاریخ‌نگاری. می‌دانیم که رعایت پیوستگی به تاریخ مفهوم وحدت، علیت و قانون‌مندی می‌بخشد. تکامل زمانی رخ خواهد داد که پیوستگی مراعات شود. پیوستگی و تداوم در تاریخ ایران با تاریخ انبیا حاصل می‌شد. آغاز تاریخ با آغاز آفرینش تقارن و ملازمت داشت و توجه به تاریخ تطبیقی شمه‌ای از این حس پیوستگی را القا می‌کرد. پیوستگی به تاریخ مفهوم وحدت، علیت و قانون‌مندی می‌بخشد. تکامل زمانی رخ می‌دهد که پیوستگی باشد. مستوفی بافقی نیز همین الگوی پیوستگی تاریخ را مد نظر داشته است و در عبارتی گفته است:

«از بدو آفرینش عالم تا این زمان اوضاع و احوال سلاطین ذوی‌الاقتماد بر السنه روزگار ظاهر و لایح گشته» (مستوفی بافقی، ج ۱: ۵).

او با بهره‌گیری از چند منبع فصلی را در زندگی‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک تدوین کرده است. شاید این فصل را بتوان به نوعی ابزار برای حفظ پیوستگی روایت و پر کردن جای خالی میان گسستگی‌های تواریخ محلی یزد ارزیابی کرد (مستوفی بافقی، ج ۱: ۵۳-۷۶، «ذکر شمه‌ای از احوال خواجه نظام‌الملک ابوعلی حسن بن اسحق طوسی»).

ب) انتظام و انسجام، رعایت اختصار

رعایت نظم و برقراری انسجام میان مطالب تاریخی ساختار نوشته‌ها را مستحکم می‌کند تا هر نکته و مطلبی را در زمان و مکان و موضوع متناسب با آن شرح دهد. معایب مختصرنویسی نیز در کمبود اطلاعات و رعایت نکردن تعهد به آیندگان است. مسعودی برای رعایت اختصار دلایلی دارد و بر آن نیز پافشاری می‌کند. دلایل او عبارت‌اند از ایجاد رغبت بیشتر در دانشمند و شاگرد و تحریض برای خواندن، جلوگیری از ایجاد ملال ناشی از تفصیل. البته او مختصرنویسی را هم متضمن ایرادهایی چون کمبود اطلاعات و رعایت نکردن تعهد به آیندگان بر شمرده است (ترکمنی‌آذر، ۱۳۹۵: ص ۹).

مستوفی بافقی نیز گاه از نقل برخی مطالب به هدف رعایت اختصار دوری جسته است؛



۱۰۲

سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۹

درنگی بر نگرش و نگارش محمد مفید بافقی در جامع مفیدی

برای مثال در ذکر حمام سید غیاث‌الدین علی حسینی و کتیبه آن که به شعر شرف‌الدین علی یزدی بوده است، تنها به درج دوازده بیت بسنده کرده و نوشته آن ابیات پنجاه بیت بوده که به تمامی در تاریخ جدید یزد نوشته شده است (مستوفی بافقی، ج ۱: ۱۸۰). گاه نیز به صراحت امتناع خویش از درغلتیدن به وادی پرگویی را بیان کرده است:

«پوشیده نماند که راقم حروف از اطناب و ملال اندیشیده و درین گفتار بر همین مقدار اختصار نمود و تفصیل وقایع ایام [...] رجوع به عریضه‌ای [...] می‌نماید» (مستوفی بافقی، ج ۳، ص ۸۰۴).

ج) روش‌های تاریخ‌نگاری

مستوفی بافقی از میان روش‌های گردآوری اطلاعات بیش از هر چیز به روش کتابخانه‌ای علاقه‌مند بوده است و در اتخاذ روش میدانی نیز موفقیت و دستاورد خاصی از خود بروز نداده است. روش او در ارائه مواد تاریخی متناسب با پراکندگی و تنوع منابع مکتوب در دسترس او روشی ترکیبی بوده است. البته از آنجا که طبقات‌نویسی روش دیگری بوده است که از تاریخ‌نگاری اسلامی اقتباس شده و برخی از تاریخ‌نویسان محلی آن را به کار گرفته‌اند (ترکمنی‌آذر، ۱۳۹۲: ۱۱۲)، همچنین با توجه به ساختار درونی جامع مفیدی و به خصوص جلد سوم آن، می‌توان این اثر را نیز همچون دیگر آثار حوزه تاریخ محلی نوعی تذکره یا کتاب طبقات ارزیابی کرد.

حاصل سخن

در مجموع از میان روش‌های مختلف نقل و تألیف مواد تاریخی مستوفی بافقی را نمی‌توان پیرو روش خاصی دانست؛ او بیش از آنکه به چگونگی ارائه مواد مورد نظرش بیندیشد، به اصل مواد علاقه‌مند بوده است، همچنین به دلیل تنوع منابع مکتوب مورد استفاده او در هر بخش از کتابش متناسب با اصل منبع تاریخی او با رگه‌هایی از روش توصیفی، روش توصیفی - تعلیلی، روش تطبیقی، روش توصیفی - تحلیلی روبه‌رو می‌شویم. بدین سبب است که در جامع مفیدی کمتر با رویکردهای عالمانه‌تری همچون تاریخ انتقادی مواجه می‌شویم.



۱۰۳

سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۹



نتیجه گیری

روایت‌های مستوفی بافقی از تاریخ ایران پیش از اسلام اعتبار چندانی ندارد، در گزارش از دوره اسلامی نیز اصل تقدیر و مشیت الهی نظر غالب وی در نگارش بوده است. اندیشه پیوستگی تاریخ در جامع مفیدی نیز همچون دیگر متون تاریخ محلی یزد مشاهده می‌شود. مستوفی بافقی ویژگی‌های شاه آرمانی را در سیمای شاه اسماعیل اول صفوی سراغ گرفته و عدالت‌گستری انوشیروان را الگویی فراگیر برشمرده است. وزیر در اندیشه مستوفی بافقی جایگاه بس والایی دارد و جامعه ایرانی در نظر او همچون گذشته‌های تاریخی بر سه رکن اساسی لشکر، رعیت و خزانه استوار است.

مستوفی بافقی از جریان تاریخ‌نگاری ادوار خود تأثیر چندانی نگرفته، نیز در نگارش جامع مفیدی از سه دسته منابع دیداری، شنیداری و مکتوب بهره برده و بیشترین استفاده وی از منابع عمومی تاریخ بوده است. وی بیش از هر روشی به مطالعات کتابخانه‌ای علاقه مند بوده و در اتخاذ روش میدانی نیز موفقیت و دستاورد خاصی از خود بروز نداده است.



منابع و مآخذ

- آزند، یعقوب (۱۳۷۰). تاریخ‌نگاری در ایران. تهران: گستره.
- ----- (۱۳۸۰)، سیری در تاریخ‌نگاری محلی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (۴۴-۴۵): ۴۸-۵۱.
- ابوثی مهریزی، محمد رضا (۱۳۹۱)، تاریخ فرهنگی یزد، در روزگار شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی.
- ----- (۱۳۸۶)، جامع مفیدی، جامع تاریخ و فرهنگ یزد در عصر صفوی، آینه میراث (۳۹): ۲۷۶-۲۹۴.
- افشار، ایرج (۱۳۸۴)، [مدخل] جامع مفیدی، در دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ج ۹، ۳۶۴-۳۶۲.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۲)، تاریخ‌نگاری در ایران، از آغاز دوره اسلامی تا حمله مغول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ----- (۱۳۹۵)، درآمدی بر تاریخ‌نگاری در ایران، از دوره اسلامی تا حمله مغول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



- جعفری یزدی، جعفر بن محمد (۱۳۴۳)، **تاریخ یزد**. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ستوده، منوچهر (۱۳۴۱). **جامع مفیدی**، (به کوشش ایرج افشار). راهنمای کتاب ۵(۲): ۱۶۸-۱۶۵.
- سجادی، سیدصادق، و هادی عالمزاده (۱۳۷۵)، **تاریخ‌نگاری در اسلام**. تهران: سمت.
- شمس‌الدینی، پیام (۱۳۹۳)، [مدخل] **محمود کُتبی**، در دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج پنجم (فردوسی ثانی - مسرور طالقانی)، توسط اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۷۷۲-۷۷۰.
- ----- (۱۳۹۵)، [مدخل] **معین‌الدین یزدی**، در دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ششم (مسعود، محمد و یونس)، توسط اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱۰۳-۱۰۱.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین. (۱۳۵۷). **تاریخ جدید یزد**، به کوشش: ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کتبی، محمود. (۱۳۳۵). **تاریخ آل مظفر**. به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۴۳)، (درباره) **جامع مفیدی**، راهنمای کتاب ۷(۱).
- مستوفی بافتی، محمدمفید بن محمود (۱۳۴۲)، **جامع مفیدی**. به کوشش: ایرج افشار، ج ۱، تهران.
- ----- (۱۳۴۰)، **جامع مفیدی**. به کوشش: ایرج افشار، ج ۳. تهران: اساطیر.
- ----- (۱۳۴۲)، **جزئی از جلد دوم جامع مفیدی**، به کوشش: ایرج افشار، فرهنگ ایران‌زمین ۱۱: ۱۹۳-۲۲۸.
- ----- (۱۳۹۰)، **مختصر مفید**، (جغرافیای ایران‌زمین در عصر صفوی)، به کوشش: ایرج افشار و محمدرضا ابویی مهریزی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- Quinn, Sholeh. (2012). *HISTORIOGRAPHY vi. SAFAVID PERIOD*. Vol. XII, in *Encyclopedia Iranica*. 363-367.
- Rieu, Charles. (1966). *Catalogue of the Persian manuscripts in the British Museum*. London.



۱۰۶

سال دوم، شماره ۵

بهار ۱۳۹۹

درنگی بر نگرش و نگارش محمد مفید مستوفی بافتی در جامع مفیدی



Mohammad Mofid Mostofi Bafghi; his attitude and writing in a useful comprehensive

Payam Shamsaddini

Abstract

The reflection of the religious, social and cultural beliefs of historians is involved in the representation of historical events. One of the issues in the field of historiography is that the historian has been influenced by his belief, value and knowledge when explaining, analyzing and analyzing his work.

Historiography is also considered to mean recording and describing aspects of human life in the context of time, including various items such as descriptions of beliefs, convictions, thoughts, information, and way of life, political, social, economic, geographical and cultural conditions. In this article, a comprehensive history written by Mohammad Mofid Mostofi Bafghi, author of the 11th century AH, is examined from the perspective of intellectual and cultural history. Measuring this work with characteristics such as the formulation of religious knowledge, credit knowledge and social theory of Iranians about society is one of the objectives of this article. In the following, a useful comprehensive in comparison with the most important characteristics of the historiography of the Islamic era, such as the mission, purpose and benefit of history; Recognition and review of resources; we evaluate the methods of collecting and transporting historical materials.

Key words: Mostofi Bafghi, Mohammad Mofid; Djame-e Mofidi; Historiography; Historiography